

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۳ اگست ۲۰۱۷

نقد سیاسی و مسؤولانه و سازنده آری؛ اما تخریب و پرخاشگری و هوچیگری نه!

در هفته‌های اخیر، در برخی نوشته‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، از جمله در دیوارهای فیس‌بوک، مطالب زیادی علیه حزب کمونیست و سازمان کردستان آن - کومهله منتشر شده است به طوری که برخی‌ها به نوعی خواهان تخریب و نابودی این جریان شده‌اند. اغلب افراد و جریاناتی که علیه حزب کمونیست و کومهله، قلم‌فرسائی کرده و نطق کشیده‌اند؛ اغلب خودشان، هیچ منشای اثری در جامعه سیاسی و اجتماعی نیستند و عمدتاً سیاست‌های راست و منزوی دارند، اما به طور حیرت‌انگیزی کاسه داغ‌تر از آتش شده‌اند و حزب کمونیست ایران و کومهله را به راست‌روی و ناسیونالیستی و یا تغییر ستراتیژیک و غیره متهم می‌کنند. در واقع، به نظر می‌رسد اکنون این فرصت‌طلبان بی‌عمل و حراف، فرصتی گیر آورده‌اند تا عقده‌گشائی کنند و تخریب به وجود آورند! متأسفانه گاهی جواب‌هایی نیز که در مقابل این‌ها در دفاع از حزب کمونیست ایران و کومهله، داده می‌شود به جای این که مشکلی را حل کنند خود مشکل‌ساز هم می‌شوند!

بی‌تردید این‌طور برخوردهای خصمانه و فرصت‌طلبانه عموماً به ضرر تمام نیروهای چپ و سوسیالیست و کمونیست تمام می‌شود پس باید با صدای بلند و محکم گفت: «نقد سیاسی و مسؤولانه و سازنده آری؛ اما تخریب و پرخاشگری و هوچیگری نه!»

ماجرای آن جا آغاز شد که کومهله با پنج سازمان کردی، بیابینه مشترکی در تحریم انتخابات رئیس جمهور اسلامی منتشر کردند. اگر مسؤولانه برخورد شود بی‌تردید این بیابینه مورد نقد است و این نقد هم مستقیماً به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومهله است. اما همین بیابینه، بهانه‌ای شد تا عقده‌ها و دشمنی‌های برخی احزاب و سازمان‌های به اصلاح «چپ» با حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن - کومهله، شدیدتر و غیرمسؤولانه‌تر و حتا غیراخلاقی گردد. نه تنها اکثریت قریب احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون چپ، بلکه افراد و کسانی هم قلم‌فرسائی کردند و وارد بحث‌های بی سرانجام علیه این جریان شدند و به غایت فرهنگ سیاسی زمخت و نادرستی را از خود نشان دادند.

اما در این میان جالبتر از همه کمپین یک گروه چهار- پنج نفره است که حدود پانزده - شانزده سال پیش برای خود و دیگران تکلیف نوشتند؛ تلاش کردند سوسیالیسم بورژوازی خود را به نام سوسیالیسم کارگری به جامعه غالب کنند، کوشیدند تا رهبری و کمیته‌ها و اعضاء و هواداران‌شان را که به اندازه مسافران یک مینی‌بوس هم نمی‌شدند افزایش دهند! اما روزبه روز آب رفتند و اکنون به اندازه مسافران یک ژبان قراضه سقوط کردند و تنها با یک تلویزیون اینترنتی فکسنی و عقب‌مانده صورت‌شان را با سیلی سرخ می‌کنند تا از تب و تاب نیفتند. این‌ها در عین حال سبیل و سرگردان در کوچه و پس کوچه‌ها می‌چرخند تا شاید هواداری پیدا کنند. اما همچنان به بن‌بست برمی‌خورند و دست از پا درازتر به مقر زیرزمینی خود در یکی از شهرهای اسکاندیناوی برمی‌گردند و به سر و کله همدیگر می‌زنند و منتظر می‌مانند تا فرصتی و سوژه‌ای برای عقده‌گشایی پیدا کنند و فرهنگ عقب‌مانده و سیاست‌های فرقه‌ئی و خانوادگی خود را به نمایش بگذارند. در چنین روندی به‌نظر می‌رسد آب از سرشان گذشته و ترمزشان بریده و باز هم با سرعت بیشتر به‌سوی منجلاب سیاسی در حرکت اند.

اما تا آنجا که به بیانیه مشترک مورد بحث شش سازمان و حزب کردی برمی‌گردد انتقاد بر آن وارد است و تا آنجا که من اطلاع دارم انتقاد به این بیانیه مشترک، در درون خود حزب کمونیست و کومه‌له هم کم نیست. اما باید در نظر گرفت که این یک تاکتیک اشتباه از سوی کومه‌له بوده است از این‌رو، طبیعی‌ست که مورد نقد قرار گیرد. اما نقد سازنده و سیاسی و مؤثر نه تنها با فحاشی و تهمت و افتراء زدن قرابتی ندارد، بلکه فرهنگ سیاسی عقب‌مانده خود فحاشان را در معرض قضاوت قرار می‌دهد و ماهیت محفلی و فرقه‌ئی آن‌ها بیشتر نمایان می‌کند. اما نباید به این‌ها اهمیت داد. چرا که آن‌ها از سر درماندگی سیاسی و انزوا، همواره به دنبال فضائی می‌گردند تا با فحاشی و عقده‌گشایی اسم خود را بر سر زبان‌ها بیندازند تا فراموش نشوند. این اقدام کم خرجترین و سهل‌ترین راه برای همه جریان‌ها و گروه‌ها و افرادی است که با فعالیت‌های سیاسی خود توجه کسی را جلب نمی‌کنند به‌همین دلیل به فحاشی و افتراءزنی و تخریب‌گری روی می‌آورند تا بلکه از این راه، توجه کسی را به خود جلب کنند.

حزب کمونیست ایران و کومه‌له، یک تاریخ درخشانی را در عرصه مبارزه سیاسی - طبقاتی در کارنامه سیاسی و اجتماعی خود دارند. در عین حال این جریان، دچار لغزش‌ها و اشتباهاتی نیز شده است. چرا که هر جریان زنده و فعال، دچار اشتباهاتی نیز می‌شود و این مرده‌ها و یا جریان‌ها منزله‌طلب و عاج‌نشین و بی‌عمل هستند که نه مبارزه جدی و پیگیر می‌کنند و نه کسی آن‌ها را جدی می‌گیرد. پس بیانیه مشترک کومه‌له با چند ناسیونالیست کردی، یک تاکتیک اشتباه بوده است و نقد بر آن وارد است.

اما کسانی که این تاکتیک را به‌عنوان ستراتیژی حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن - کومه‌له، معرفی و تفسیر می‌کنند قصد و هدف‌شان جز تخریب‌گری و نشان‌دادن خصوصیت و دشمنی چیز دیگری نیست. بنابراین، باید این تخریب‌گران را کنار گذاشت و اهمیتی نداد.

مهم‌تر از همه، تخریب‌گران هیچ گزینه و پیشنهادی برای بهبود شرایط فعلی ارائه نمی‌دهند. چرا که توان و ظرفیت آن را ندارند. اگر داشتند خودشان به این روزگار سیاه دچار نمی‌شدند. این‌ها در بهترین حالت، فقط یک سری مشکلات را بدون هیچ راهکاری، بیان می‌کنند. گاهی این منتقدان بی‌عمل و غیرمسئول آن‌قدر تند و بی‌پروا و پررو می‌شوند که اعتماد به‌نفس‌شان کاملاً از بین می‌رود و انگیزه‌ای برای انجام یا اصلاح کاری در آن فرد و جریان فرصت‌طلب و فرقه‌گرا و محفل‌گرا باقی نمی‌ماند.

انتقاد مسؤولانه علاوه بر بیان نقاط ضعف، راهکارهایی نیز در فضائی سالم و سازنده برای بهبود شرایط پیشنهاد می‌دهد. این نوع انتقاد بیش از همه به نفع خود فرد و جریان است و کمک می‌کند تا علاوه بر شناسایی اشکالات دیگران

و خود، با استفاده از راه‌های حل پیشنهادی و مسئولانه و سیاسی در جهت برطرف کردن ایرادات و اشکالات گام بردارد، در این شیوه انتقاد، نه تنها اعتماد به نفس فرد و جریان از بین نمی‌رود، بلکه انتقاد شونده با اشتیاق بیشتری در جهت رفع مشکلات خود تلاش می‌کند. از این رو، بهترین روش این می‌باشد که قبل از بیان هرگونه انتقادی، قد و قامت و موقعیت و جایگاه خود را شناخت شاید آن موقع از نقد صرف‌نظر کرد و یا مسئولانه برخورد کرد.

در انتقاد سازنده، بدون توجه به این مسأله که این رفتار از طرف چه کسی و با چه اعتقاداتی سرزده است، یک گام فراتر می‌گذاریم و به رفتاری اشاره می‌کنیم که آن را نه تنها مناسب دیگران، بلکه خود نیز می‌دانیم.

در نظر مارکس، مفهوم انتقاد تنها به‌طور ساده نوعی قضاوت ذکاوت‌آمیز منفی در باب دستگاه‌های فکری نبود، بلکه فعالیتی بود که صفات عملی و انقلابی و مسئولانه داشت. مارکس بر این عقیده بود که انتقاد علمی و فلسفی و سیاسی برای آن‌که موثر باشد لازم است به صورت ابزاری متعلق به طبقه کارگر و همه نیروهای آزادیخواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو در مبارزه پیگیر و انقلابی او به ضد سرمایه‌داری درآید نه پرخاشگری و بی‌حرمتی به انسان و تخریب سوسیالیسم و کمونیسم با نام سوسیالیسم و کمونیسم!

مهم‌ترین مسأله‌ای که در فرایند نقد، ضروری پنداشته شده و از شمار رویکردهای سازنده در عرصه نقد انگاشته می‌شود، توجه ویژه به فرهنگ نقد و سپس فرهنگ نقدپذیری و رد عین حال واقعی است نه کاذب.

نقد و انتقاد سازنده و مسئولانه موجب پویایی فرد، جریان و جامعه بشری و موتور حرکت جوامع است و اساساً به‌خاطر همین خصلت بشری است که ما در تحلیل‌ها و بررسی پدیده‌های سیاسی، فرهنگی، انسانی و اجتماعی از تاریخ کمک می‌گیریم. از این‌روست که باید به اهمیت نقد و نقادی توجه بیشتری شود و به‌عنوان یک مهارت سیاسی - اجتماعی در کنار دیگر مهارت‌ها مانند تفکر، استدلال، بیان نظرات، تحلیل، مذاکره، همدلی، مباحثه و ... در جریان اجتماعی‌شدن، در افراد و جریان‌های جدی درونی شود. بنابراین، باید همگی بپذیریم که نقد موجب شکوفایی جامعه است. هر کس ما را نقد کند بزرگترین خدمت را به ما کرده و هر کس که از بیان نواقص و معایب ما خودداری کند و یا آن‌ها را لاپوشانی نماید و بدتر از آن اگر تملق‌گوئی و یا پرخاشگری نماید، به ما و جامعه ضربه بزرگی زده است.

سیاست واقع‌بینانه انقلابی مارکسیستی با سیاست‌بازی و فرصت‌طلبی و پرخاشگری هیچ میانه و رابطه‌ای ندارد؛ از جمله بدین‌خاطر که هدف رهائی انسان از هر گونه قید و شرط و تبعض و بردگی و استثمار سرمایه‌داری، هدفی پیش پا افتاده و سطحی نیست. پیکار رهائی‌بخش سوسیالیستی و کمونیستی خواهان برانداختن هرگونه شرایطی است که از انسان موجودی خوار و زبون و برده ساخته است. از این رو، در تاریخ مبارزه سیاسی - طبقاتی انسان، بسیاری از پیش‌گامان این مبارزه به ویژه مارکس و انگلس این بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی، به‌روشنی بیان کرده‌اند که تنها با تاکتیک‌ها، افق روشن و ملاحظات و فعالیت‌های جدی و پیگیر می‌توان به این هدف رسید که مردم آزاده سرنوشت خود را مستقیماً به‌دست خویش گیرند و جامعه‌شان اداره کنند.

شنبه بیست و یکم مرداد [اسد] ۱۳۹۶ - دوازدهم اگست ۲۰۱۷